

## متن املای نوبت اول کلاس چهارم دبستان افسر صادقی (۱)

بهار در اطراف گودال ها، گل های نرگس و بنفشه را پراکند، حشرات و زنبورهای عسل و پرندگان را در حال پرواز نشان داد. با خود گفت بگذار خورشید به این تصویرهای زیبا نگاه کند و ببیند منظره ای زیباتر از این می توان ساخت.

پرستوها بهار را به آسودگی به سر می برند اما در آغاز پاییز حشرات کمیاب می شوند و هوا سرد می شود، آن ها در این هنگام به ناچار باید به جاهای معتدل تری کوچ کنند.

او به واقعیت پی برد و به هوش و فهم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست. حاکم اجازه تعلیم کودکان را به حکیم داد. او قلم در دست گرفت و نوشت بیاموزید آنچه را آموختنی است و به دست آورید آنچه را ماندنی است؛ اما مردم ما هگیز از کار او تعجب کرد.

طوطی ها پس از شنیدن حرف های بزرگان لحظه ای ساکت ماندند؛ کمی بعد یکی از آن ها لرزید و از درخت افتاد و مرد. بزرگان از دیدن این صحنه شگفت زده کرد.

همه نگران منتظر آرش پای کوه ایستاده بودند و با قدم های محکم به بالای قله رسید و گفت خوب ببینید در بدن من هیچ عیب و نقصی نیست.

خلاصه حضور و نشاط مردم گرم ترمی شد و هیجان به اوج خود رسیده بود تا این که انتظار به سر آمد. با پوشش هماهنگ مدرسه و در صف های منظم به طرف محل حضور آقا به راه افتادیم.

او کودکی کنجکاو و فعال بود، با قطعه زغالی شعر می نوشت و از پدرش حرفه ی قنادی و بنایی را یاد گرفت ولی طبع پر شور و ذهن جویای او راضی نمی شد در نتیجه تصمیم گرفت که نگذارد ذوق و قریحه و استعداد کودکان عاجز و گرو لال به هدر رود در تبریز اقامت گزید و با اعتماد و صبر و اراده کودکستانی دایر کرد. امروزه سر نوشت او سر مشق ماست.

تهیه کننده ی متن املاء: سهراب شکرانه ننه کران (۱۴۰۲/۱۰/۰۶)

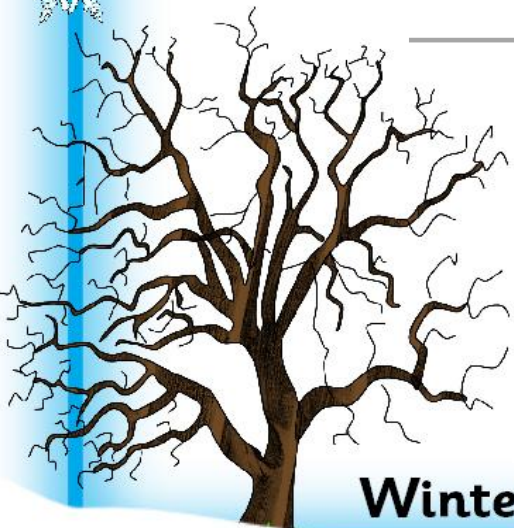
بسمہ تعالیٰ

برکھ سی املاء نویسی دانش آموزان کلاس چہارم (۲) دبستان افسر صادقہ (۱) ناحیہ یک اردیل

نام و نام خانوادگی: .....



طراح: سہراب شکرانہ نہ کران



**Winter**

..... نظر آموزگار:

